

در انتخاب شغل، رشته تحصیلی، رشته‌های ورزشی، مسئولیت‌ها، مناسبات، کتبه، زبان از جمله ریاست جمهوری و قضایا، قتل آنان، عنوان صریح و ضمنی در حجاب اجتناب از حریم زندگی شخصی زور و فشار علیه زن و فریب و...

## سرمایه داری ایران بعد از برجام

مجلس انتخاب می‌شد و هم علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی با به دست آوردن فزون‌ترین شمار رای در انتخابات مجلس خبرگان به ریاست این مجلس. اما، جناح محافظ کار به رهبری خامنه‌ای، ولایت فقیه مطلق، پشت درهای بسته به جناح اصلاح طلبان فشار آورد تا هر دو سنگر ریاست مجلس شورا و خبرگان را تسلیم کنند. به جای آقای عارف، نماینده‌ی اول تهران، آقای علی لاریجانی به ریاست موقت و چند روز بعد به ریاست دائمی مجلس شورا انتخاب شد. و از همه مسخره آمیزتر، با وجود این که هاشمی رفسنجانی بالاترین تعداد رای را آورده بود، ولی نفر آخر فهرست انتخابات مجلس خبرگان، پیرمرد خرف‌ت احمد جنتی به ریاست مجلس خبرگان انتخاب شد. شک نیست، که هر دو موقعیت ریاست مجلس شورا و خبرگان مقام‌های مهمی هستند. همان طوری که تاکنون عمل شده، رئیس مجلس شورا می‌تواند مرتب موی دماغ دولت شود. با رعایت این نکته که نقش مجلس خبرگان تنها به تعیین کردن جانشین ولایت فقیه محدود می‌شود، اکبر هاشمی رفسنجانی طرف‌دار گذار از ولایت فقیه فردی به شورای ولایت فقیه است. این گزینش با اعمال محدودیت بر قدرت ولایت فقیه فردی بر چیرگی غالب قدرت سیاسی محافظه کاران ضربه می‌زند. خامنه‌ای روزی می‌میرد، ولی اگر حکومت ایدئولوژی مذهب به بقایش ادامه دهد، گرایش محافظه کار به فکر فروداست.

با تسخیر ریاست مجلسین شورا و خبرگان، کفه‌ی رقابت بین اصلاح طلبان و محافظه کاران در این دو مجلس یک بار دیگر به سوی تعادل پیشین، یا ترمیم شکست محافظه کاران، تغییر

همان روز، خامنه‌ای بعد از سخن رانی حسن روحانی، از توافق هسته‌ای برجام به شدت انتقاد کرد. خامنه‌ای در بخشی از سخن رانی اش... با تاکید بر این که: «این تفکر تسلیم طلبانه معتقد است مشکلات اقتصادی کشور تنها در صورتی حل خواهد شد، که در موارد مختلف با آمریکا گفت و گو کنیم و از مواضع خود کوتاه بیاییم (یعنی خطوط قرمزمان را رها کنیم - از من)... این افراد می‌گویند همان طور که توافق هسته‌ای، برجام نام گرفت، گفت و گو با آمریکا در موارد دیگر برجام دو، سه یا چهار تا با این گفت و گوها و توافق‌ها، مردم راحت زندگی کنند، مشکلات آنان حل شود.»

خوب، گفته شد در مورد معضل هسته‌ای، جناح اصلاح طلب بُرد و این پیروزی سکویی شد برای پیروزی در انتخابات مجالس شورا و خبرگان - «برجام دو»! اما، این تحول در صف آرای تقابل دو جناح محافظه کاران و اصلاح طلبان، یا به سخن دیگر سنگین‌تر شدن نسبی وزنه‌ی سیاسی به نفع جناح دوم، به معنای فراهم شدن یک تعادل جدید بین دو جناح طبقه‌ی سرمایه دار نبود. بدون گذشت یک زمان، در تمثیل «زدی ضربتی، ضربتی نوش کن»، جناح محافظه کار شادی جناح اصلاح طلب در پیروزی مجالس شورا و خبرگان، یا «برجام دو»، را به کام‌شان تلخ کرد. هم اصلاح طلبان و هم مردمی که علی‌رغم دسیسه‌های جناح محافظه کار، انتخابات را برده بودند، اکنون شک نداشتند که هر دو مقام ریاست جدید مجلس شورا و خبرگان از آن‌هاست. قاعدتا هم عارف رئیس «فراکسیون امید» با کسب بیش‌ترین رای در انتخابات مجلس شورا به ریاست این

گرچه از میان برداشتن معضل هسته‌ای بدون توافق اجماع حاکمیت - جناح محافظه کار و اصلاح طلبان، به رهبری دولت، میسر نبود - ولی نتیجه‌ی توافق به سود کُل حاکمیت، محافظه کاران و اصلاح طلبان تمام نشد. می‌شود گفت یکی برنده شد و دیگری باخت. توافق هسته‌ای وجهه‌ی دولت را - هم در داخل و هم خارج از کشور - افزایش داد. دولت توافق هسته‌ای را نتیجه‌ی سیاست مدبرانه اش در معامله با «کشورهای ۵+۱» دانسته و در راستای راه‌گشایی مشکل اقتصادی از آن به عنوان یک دستاورد مهم دولت، ابراز شغف و خوشحالی کرد. طرف مقابل، محافظه کاران، به رهبری خامنه‌ای، اما نسبت به توافق هسته‌ای روی ترش نشان دادند، نه تنها ادعای دولت و اصلاح طلبان را در انتساب توافق هسته‌ی به خود را چالش نکردند، بلکه محافظه کاران در قالب واکنش خامنه‌ای در دیدار با جمعی از مداحان می‌پرسند: «چرا فالانی (رهبری - در متن) درباره‌ی هسته‌ای موضع نگرفته/ جایی برای موضع‌گیری وجود نداشته/ مسئولین می‌گویند هنوز کاری انجام نشده و چیز الزام‌آوری نیست»؛ آشکار شد که توافق هسته‌ای به سود آن‌ها نبوده است. اما، اظهار ناخرسندی رهبر محافظه کاران از توافق هسته‌ای به انتقاد صریح او از توافق هسته‌ای جای داد. در حالی که حسن روحانی، رئیس‌جمهور، در پیام نوروزی خود چنین اظهار داشت: «ملت بزرگ ما... برجام دو را در هفتم اسفند سال گذشته - روز انتخابات - کلید زدند... برجام دو همان اقدام مشترک ملی در داخل کشور است که با وحدت، آشتی و با هم دلی شروع خواهد شد.»





کرد. ولی این تنها اصلاح طلبان نبودند که در پشت درهای بسته زیر ضرب محافظه کاران سر فرود آوردند، بلکه فراتر از این، مردمی که با رفتن به پای صندوق های رای و به قول حسن روحانی، رئیس جمهور، «فرجام دو» را آفریدند، امیدوار باشند که با پیروزی «فرجام دو» سمت های مهم ریاست دو مجلس به دست اصلاح طلبان افتاده و بر این زمینه در عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شاهد تحولاتی به نفع آن ها جاری خواهد شد. ولی، در پیامد باز پس گرفتن دو سنگر بالا، لغو مجوز برگزاری کنسرت های موسیقی سنتی (البته در مورد موسیقی پاپ اصلا حرفشو نزنید)، شلاق زدن جوانان شرکت کرده در یک پارتی زیرزمینی در قزوین، و همین طور شلاق زدن هفده نفر از معدن چیان اعتصابی معدن طلای آق دره، پیام های رژیم بعد از «برجام دو» به جامعه شد. شاید لغو کنسرت های موسیقی سنتی و شلاق زدن جوانان، اصلاح طلبان را آزرده خاطر کرده باشد؛ ولی، شلاق زدن کارگران خیر! این دومی از سنخ دیگری است. هر دو جناح محافظه کار و اصلاح طلب نمایندگان بیرون کشیدن ارزش اضافی، شیرهی جان، طبقه ی کارگرند. شلاق زدن کارگران، اختطاری زمخت به طبقه ی کارگر است. مبدا فکر کنید اجازه دادن راه پیمایی اول ماه می، شما را شیر کرده باشد، نه! از این خبرها نیست. جواب هر خواست و حرکت شما هم چنان با سرکوب داده خواهد شد. مشکل نیست، که متوجه شد چرا دولت اصلاح طلب و رئیس جمهورش به حرکت غیر انسانی شلاق زدن کارگران، و به تبع آن شلاق زدن جوانان، اعتراض نکرد. این واکنش جناح اصلاح طلب هرگز نشان گر تمکین و بهم آمدن یک تعادل ادامه دار بین دو جناح سرمایه داری نیست. فرایند سرمایه داری ایران، و به ویژه جواب به بحران سرمایه داری ایران، سرمنشاء افتراق در درون طبقه ی سرمایه دار ایران قدمت اش به فردای متارکه ی جنگ ایران و عراق می رسد. تباین نظر و عمل بین این دو جناح، هم بازتاب داخلی و هم خارجی دارد.

محافظه کاران نزدیکی سرمایه داری ایران با آمریکا را به زیان خود می بینند. در عرصه ی فرهنگی، به کارگیری نیروی قهر، اعمال سانسور بر وسایل ارتباطات جمعی - تلویزیون، فضای مجازی و غیره، عجز فرهنگی محافظه کاران و ناتوانی ایدئولوژی مذهب در میدان رقابت با فرهنگ غرب را

نشان می دهد. آمریکا این ضعف فرهنگی محافظه کاران را هدف قرار داده است. امپریالیسم آمریکا مدت هاست سیاست براندازی قهری رژیم ایدئولوژی مذهب ایران را جایگزین ابزار اقتصادی و مبارزه ی سیاسی- فرهنگی کرده است. نه اصلاح طلبان و نه آمریکا، طرف دار دگردیسی حکومت ایدئولوژی مذهب به یک حکومت سکولار هستند. آن چه برای آمریکا مهم است، برقراری روابط سیاسی و از این راه اعاده ی نفوذش در ایران می باشد. فراتر از این، رژیم ایدئولوژی مذهب سرمایه داری ایران هر میزانی از خشونت علیه مردم ایران و به ویژه علیه طبقه ی کارگر اعمال کند، برای آمریکا موضوعیت ندارد. اصلاح طلبان نیز طرف دار تغییرات واقعی در قانون اساسی ولایت فقیه نیستند. اصلاح طلبان به تمامیت خواهی جناح محافظه کار معترض اند. گذشته از انحصار عمده ی ارکان قدرت سیاسی، بخش غالب سرمایه را محافظه کاران قبضه کرده اند؛ اصلاح طلبان سهم می خواهند. محافظه کاران یک سهم گنده ی بودجه ی کشور را در اختیار نهادهای گسترده و اکتاپوسی لشکر عظیم حوزه ها، مساجد، اوباشان حزب الهی و بسیج، مداحان، این بنیاد و آن بنیاد و غیره تخصیص داده اند. از همین رو، وزیر ارشاد گله می کند که سهم فرهنگی بودجه ی کشور در مقایسه با حصه ی انگل های بالا و وجه ناچیزی است.

(نقل به معنی - از من)  
از منظر برون مرزی، اصلاح طلبان تداوم کشمکش با آمریکا را به سود سرمایه داری ایران نمی بینند. ادامه ی قطع رابطه با آمریکا، و بنا به نفوذ این کشور در عرصه ی

کرد. اسناد به زبان بی زبانی می گوید، شما پیرو وفادار خمینی هستید، چرا سیاست او را دنبال نمی کنید؟ «بی بی سی» ممکن است در ادامه ی افشاگری از تماس های محرمانه ی خمینی، پیام محرمانه ی خامنه ای به آمریکا را در پیامد تسخیر عراق فاش کند. جالب است که سال گذشته «بی بی سی» تماس های محرمانه ی آخوند محمد بهشتی و مهدی بازرگان با مقامات آمریکا را هم فاش کرد، که صد البته این تماس ها بدون موافقت خمینی نبوده است؛ ولی حکومت ایران و ولایت فقیه اش ترجیح دادند موضوع را نشنیده انگارند.

به هر رو، بر خلاف قیل و قال محافظه کاران، جهت گیری جلب سرمایه ی خارج به ایران امری است عاجل و تعطیل ناپذیر. معاون صندوق جهانی پول در سخنانی در بانک مرکزی ایران گفته، که این کشور در «موقعیتی حساس» برای بازسازی اقتصادی و بازگشت به اقتصاد جهانی قرار دارد. دیوید لیتون، معاون اول مدیر عامل صندوق بین المللی پول - پرورش یافته ی مکتب اقتصادی شیکاگو- که روز یکشنبه پانزدهم مه ۲۰۱۶ به تهران سفر کرده بود...، با هدف اتصال مجدد سرمایه داری ایران به نظام مالی بین المللی، تاکید کرد و گفت این سازمان آماده است در این زمینه به تهران کمک کند! معاون صندوق جهانی پول گفت، ایران با چالش های عمده ی دیگری روبروست: از جمله گند شدن اقتصاد جهانی؛ افت قیمت نفت؛ نگرانی سرمایه گذاران در مورد اقتصادهای در حال ظهور؛ سیستم ضعیف بانکی؛ نیاز به اصلاحات در زمینه ی بودجه. (۱) آقای لیتون به خصوص تاکید کرد، که ایران باید خود را با قیمت های پایین تر نفت تطبیق دهد. پیام آقای لیتون به سرمایه داری ایران روشن است. من در پائین به نقش صندوق جهانی پول می پردازم.

معنی اصلاحات چیست؟ از منظر طبقه ی کارگر، بردگان مزدی، هر درجه ای از گشایش اشتغال، تامین شغلی، برچیدن اشتغال موقت، کاهش ساعات کار، افزایش دست مزد، حق تشکل و حق اعتصاب، برقراری بیمه ی بیکاری، بهبود خدمات درمانی، و غیره، اصلاحات مثبت نامیده می شوند. واضح است، که ارائه ی این اقدامات به نفع سرمایه نیست. سرمایه در طلب تصاحب بیشترین نرخ ارزش اضافی طبقه ی کارگر، بردگان مزدی، است. معمول شدن هر مقیاسی از

اصلاحات بالا به توان و نیروی طبقه ی کارگر، بردگان مزدی، بستگی دارد. از دید طبقه ی سرمایه دار، اصلاحات آن اقداماتی است که به ضرر طبقه ی کارگر، بردگان مزدی، و به نفع سودآوری یا تولید ارزش اضافی بیش تر برای طبقه ی سرمایه دار است- اصلاحات منفی. در طول حاکمیت سرمایه داری کنونی، اصلاحات انجام شده در رابطه ی کار و سرمایه به سود طبقه ی سرمایه دار چرخیده است. تصور این که اصلاح طلبان بخواهند چرخ روند تحمیل شدن تاکنونی اصلاحات منفی علیه طبقه ی کارگر، بردگان مزدی، را به پس برگردانند، ساده نگری است. طرف داری اینان از سرمایه گذاری خارج، به تداوم تاکنونی سیاست اقتصادی سرمایه داری ایران بستگی دارد. در تقسیم کار جهان سرمایه داری، سرمایه داری ایران به حوزه ی کار ارزان تعلق دارد. برای جذب سرمایه ی خارج، سرمایه داری ایران نه تنها باید مخزن کار ارزان، بلکه ادامه داری کار ارزان را فراهم سازد. حکومت سرمایه داری ایران با شلاق زدن هفده نفر از کارگران اعتصابی معدن طلای آق دره به صندوق جهانی پول و سرمایه های خارجی چراغ سبز می دهد. از منظر سرمایه داری خارج، بنا به موقعیت ممتازش در صندوق بین المللی پول، امپریالیسم آمریکا سیاست های اقتصادی اش را بر کشورهای وام گیرنده، در حال توسعه، دیکته می کند. صندوق بین المللی پول بر پایه ی دکترین میلتن فریدمن، بنیان گذار مکتب اقتصادی شیکاگو، نئولیبرالیسم اقتصادی، یا مکانیسم بازار آزاد، مدیریت می شود. رئوس دکترین میلتن فریدمن، یا

مکتب اقتصادی شیکاگو، عبارتند از: فرایند خصوصی سازی، به سخن دیگر خرید موسسات تولیدی- خدماتی به ثمن بخش، کاستن از سطح نیروی کار و پائین آوردن دستمزدها، قلم کشیدن روی قوانین دست و پا گیر حرکت سرمایه، افزایش قیمت کالاهای ضروری کارگران، برق، آب، گاز، نفت و امثالهم، پائین آوردن دست مزد بردگان مزدی، کاهش بودجه ی دولت، تیر زدن به خدمات اجتماعی گوناگون، بهداشت و درمان، بیمه های اجتماعی و...، از سر راه برداشتن تشکلات کارگری، تضمین سرمایه گذاری های خارج، حتا حق خارج کردن سود سرمایه گذاری به خارج و غیره. صندوق جهانی پول با دیکته کردن شرایط وام دهی در چندین دهه ی گذشته در آمریکای لاتین، آفریقا، آسیای جنوبی شرقی و روسیه، سودهای کلان نصیب وام دهندگان و میلیاردر شدن یک اقلیت ناچیز بومی از یک سو، و از سوی دیگر فقر، ناامنی، بیکاری عظیم، گرسنگی، وضعیت وحشتناک بهداشت، شیوع بیماری ها و مرگ و میر، بی خانمانی، پیدایی بی شمار کار کودکان، رواج هولناک تن فروشی، گسترش حلیب آبادها در قطب طبقه ی کارگر گردیده است. در سال ۲۰۰۳، با شکست سیاست های اقتصادی صندوق جهانی پول، سیلو دو لولا، نامزد ریاست جمهوری برزیل، شعار محوریش این بود که اگر انتخاب شد، تلاش خواهد کرد مردم برزیل سه وعده غذا بخورند. تحمیل شرایط بانک جهانی پول، بین ۱۹۹۱-۱۹۹۳، در روسیه سبب شد ده میلیون نفر از گرسنگی هلاک شوند. (۲)





دیوید لیبتن در سخن رانی خویش در بانک مرکزی ایران، احکامی از سیاست نئولیبرالیسم میلتن فریدمن را آشکارا برشمرده است. وی به سرمایه داری ایران هشدار می دهد، که جذب سرمایه ی خارج نیازمند چه ملزوماتی است. البته، به برکت حاکمیت دیکتاتوری ایدئولوژی مذهب، اگر نه تمام، ولی بخشی از درخواست های صندوق جهانی پول فی الحال به مورد اجرا گذاشته شده اند.

چرا صندوق جهانی پول به سرمایه داری ایران توجه کرده است؟ مارکس توضیح می دهد، که سرمایه از حوزه ی فرایند تولید ارزش اضافی با نرخ نازل تر به عرصه ای دیگر با فرایند تولید ارزش اضافی افزون تر، یا از بخشی که با معضل تولید ارزش اضافی روبرو شده است به قسمتی که ظرفیت فرایند تولید ارزش اضافی را دارد، روان می شود. با برداشتن تحریم ها، به دلایل زیر، سرمایه ی خارج ولع سرمایه گذاری در ایران را دارد:

الف- برداشتن تحریم ها و آزاد شدن جزئی از اعتبارات بلوکه شده، افزایش صدور نفت، تا حدی به گشایش مالی سرمایه داری ایران کمک کرده اند.

ب- پائین بودن بدهی سرمایه داری ایران به موسسات مالی خارج. برای قیاس، بدهی خارجی سرمایه داری ایران در سال ۲۰۱۵ مبلغ ۵,۲ میلیارد دلار و بدهی سرمایه داری ترکیه در همین سال برابر با ۴۲ میلیارد دلار بوده است.

پ- نیاز به نوسازی صنایع، به ویژه صنعت نفت و گاز.

ت- وفور نیروی کار ماهر و تحصیل کرده.

ث- نرخ بالای بیکاری، یا به گفته ی مارکس لشکر عظیم بیکاران و به تبع آن رقابت در درون کارگران برای اشتغال با دست مزد پائین تر.

ج- سرکوب طبقه ی کارگر و غیر قانونی بودن تشکلات کارگری.

چ- گسترش خصوصی سازی صنایع.

شرایط برشمرده ی بالا، موقعیت مناسبی برای سرمایه گذاری سرمایه های خارج از کشور فراهم کرده است.

با باز شدن درهای سرمایه گذاری، اعتبارات مالی در دو بخش: اعتبارات نسبتاً درازمدت و اعتبارات کوتاه مدت وارد فرایند سرمایه داری ایران خواهد شد. جدا از شرایط اعتبارات نسبتاً درازمدت، نقش اعتبارات کوتاه مدت زیان بارتر است؛ چرا که در مورد اخیر، «پول

داغ» (Hot money)، یا اعتبارات کوتاه مدت با بهره ی بالا به وام گیرنده داده می شود. حاصل این که، در فرایند سرمایه گذاری خارج و عواقب ناشی از آن، یک مولفه اش بالا رفتن بدهی سرمایه داری ایران و به تبع آن بازپرداخت این بهره به دوش طبقه ی کارگر ایران خواهد افتاد.

جناح محافظه کار نزدیکی با آمریکا را به زیان موقعیت اش در ساختار قدرت سرمایه داری ایران می بیند. خامنه ای، رهبر جناح محافظه کار، سیاست اقتصاد مقاومتی را قرنطینه ی نفوذ آمریکا پیشنهاد می کند. اما مگر در پی اعمال تحریم های اقتصادی در چند سال گذشته، رژیم به اقتصاد مقاومتی روی نیآورده بود؟ حاصل اش چه بوده است. بیکاری کاهش یافت؟! پدیده ی عقب افتادن ماه ها دست مزد کارگران به تاریخ سپرده شد؟! بچه های خیابانی به کانون گرم خانواده برگشته و کوله پشتی کتاب و دفتر را به دوش گرفته و روانه ی مدرسه شدند؟! تن فروشی کاهش یافت؟! اعتیاد گسترده ریشه کن گردید؟!... وزیر کشور جمهوری اسلامی اعلام کرده است، که هر سال ۶۰۰ هزار نفر زندانی می شوند که ۲۰۰ هزار نفر از آن ها در زندان می مانند. برابر با برآوردها، بازسازی صنایع نفت و گاز به چندین صد میلیارد دلار نیاز دارد. مطابق آمار رژیم، سال گذشته یازده میلیارد دلار کالای قاچاق وارد کشور شده است. در یک کلام، سیاست

اقتصاد مقاومتی، شرایط غیر انسانی یی به طبقه ی کارگر و اقشار خُرده سرمایه در ایران تحمیل کرده است. به هر رو، نه سیاست اقتصادی جذب سرمایه ی خارج و نه بدیل سیاست اقتصاد مقاومتی، سرمایه داری بحران زده ی ایران را به دروازه های شکوفایی اقتصادی رهنمون نخواهد کرد. سرمایه داری ایران جزیی از سرمایه داری بحران زده ی جهان را تشکیل می دهد. سرمایه داری ایران مصون از روندهای سرمایه داری جهانی نیست. رشد اقتصادی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، نه معیاری است برای بهبود معیشت عموم جامعه، بلکه ثروت مندتر شدن عده ی قلیلی و فقر و فاقه اکثریت جامعه. هم

روی کرد اقتصاد مقاومتی شق محافظه کاران و یا گزینش جلب سرمایه ی خارج از سوی اصلاح طلبان، هدف هر دو تولید برای تصاحب ارزش اضافی طبقه ی کارگر، سود، است و نه تامین نیازهای اجتماعی آحاد جامعه. ولی به هر رو، به واسطه ی

تنگناهای مالی (۳)، اقتصاد مقاومتی مجبور است هم چنان شرایط بحران اقتصادی، یا آن چه در غرب گفته می شود «کمربندها را ببندیم» را ادامه دهد. در مقابل، جواب اصلاح طلبان در جذب سرمایه ی خارج، با تمام عوارض نامطلوب اش، محتملاً به ازدیاد اشتغال، بازسازی موسسات صنعتی فرسوده، دست رسی به تکنولوژی جدید و راه اندازی پروژه های ناتمام و غیره منجر خواهد شد.

بالاخره، احتمال افزایش اشتغال، رقابت در درون طبقه ی کارگر را کاهش داده و محتملاً زمینه ساز بستر مناسبی برای اعاده ی اعتماد طبقه ی کارگر و عبور از مبارزات دفاعی و پراکنده می گردد.

\*\*\*

### یادداشت ها:

۱- منظور آقای دیوید لیبتن از نیاز به اصلاحات در زمینه ی بودجه، به زبان ساده کاستن از هزینه های بودجه ی دولت - طرف داران دولت لاغر مکانیسم بازار آزاد است. با این روی کرد، از خدمات بهداشت و درمان، خدمات رفاهی، آموزشی، موسسات فرهنگی و اجتماعی و نیروی کار استخدای در موسسات دولتی کاسته می شود.

۲- عمده ی بانک های سرمایه داری ایران مشکل اعتباری دارند، چون که بسیاری از وام های پرداخت شده قابل وصول نیستند.

۳- دکترین شوک، Shock Doctrine Naomi Klein

\*\*\*

